

گوش کن و بگو

قصه یک قطره عسل

پاسخ ها

- ۱- لاغر اندام بود با دست های باریک و بلند
- ۲- برای شکر آهسته بود که در اطراف غار صوبه زنبورها و کندوی عسل شد
- ۳- تقسیم گرفت هر روز از این عسل برای فروش به بازار برد
- ۴- شکارچی برای اینکه نیش زنبورها او را اذیت نکند خود را بویگند و کوزه را پر از عسل کرد
- ۵- آفرین مروت و این عسل را تحسین کرد
- ۶- با ترازو وزن کرد
- ۷- شکارچی کوزه عسل را روی سر مرد بقال زد
- ۸- چون سنگ و راس حیوان هستند و سفوف اختیار ندارند

۹- اگر هر دو مورد وظیفه شناسی و باسواد بودند
نه صد بقال را سو رانده است و نه سفارحی سنگ
را به بازار می برد. زیرا را سو حیوان اهلی نیست
و جای سنگ هم در بازار نیست.

۱۰- طرف حق را بگیریم، خشم خود را کنترل کنیم
ندارنده محل نکنیم، ناراضی حرف نزنیم
گذشت را بیاوریم
بزرگنمایی نکنیم، فکر کنیم بعد عمل کنیم

موضوع قصه: دانایی و وظیفه شناسی

این قصه از قصه های خوب بزرگسالان و کودکان است.
ساده